

واقعیت نبرد قادسیه

با سلام به تمام ایرانی های عزیز این اولین نوشتار من
خواستم تا واقعیت تلخی رو بیان کنم



نبرد قادسیه

نویسنده و فرستنده: کوروش

مقدمات جنگ قادسیه

پس از اینکه ابوبکر اولین خلیفه از خلفای راشدین، به جنگ‌های ارتداد پایان داد. در محرم سال دوازدهم هجری قمری خالد پسر ولید را مأمور رفتن به عراق ساخت. در آن اوقات المثنی بن حارثه الشیبانی به اجازه خلیفه در آن حدود بود، به خالد پیوست. چون این اخبار به «هرمز» مرزبان ایرانی آن اطراف رسید، وقایع را به دربار اطلاع داد. در مقابل دشمن شتافت. در حفر که یکی از مناطق مهم سرحدی ایران نزدیک خلیج فارس بود، جنگی واقع شد که معروف به جنگ زنجیر است. «هرمز» در مبارزه با خالد پسر ولید کشته شد و بر لشکر او شکست وارد آمد.

ادامه در ادامه نوشتار

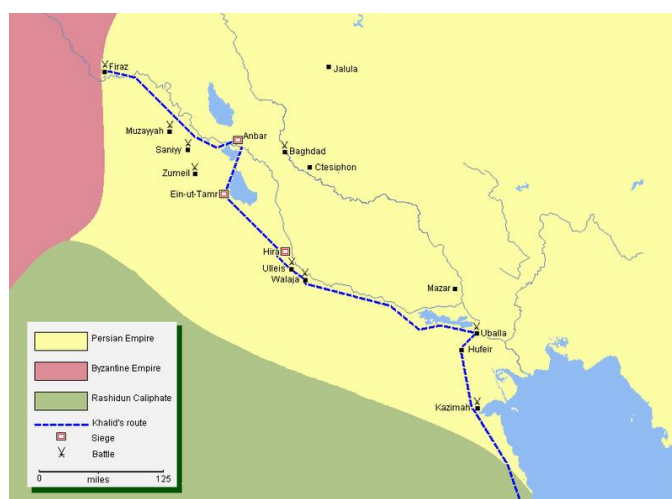
پس از آن در ایس واقع در ساحل رود فرات، جنگی بنام جنگ ایس رخ داد. چون فتح نصیب خالد شد، خالد متوجه حیره گشت. مرزبان آنحدود، آزادبه

بدون اینکه اقدام جنگ کند، در مقابل لشکر عرب فرار اختیار کرد. و پیروزی از آن لشکر خالد شد. در جنگ انبار نیز شیرزاد فرمانده ایرانی شهر مجبور به صلح شد.

سال بعد در سال ۶۳۴ میلادی، ابوبکر، خالد را با نصف لشکرش مأمور شام ساخت و نصف دیگر لشکر در عراق تحت فرماندهی المثنی بن حارثه الشیبانی باقی ماند. ابوبکر هم در همین سال فوت کرد و عمر برجایش نشست.

عمر مجدداً المثنی بن حارثه الشیبانی را که که موقع بیماری ابوبکر به مدینه آمده بود، با ابوعبید مسعود ثقفی و گروهی دیگر به عراق باز فرستاد. المثنی به حیره آمد و پس از یک ماه ابوعبید مسعود ثقفی نیز به او پیوست.

تهدید ایران از طرف اعراب باعث شد که دربار ایران **رستم فرخزاد** حاکم خراسان را خواسته، اختیارات تامه به او برای مقابله با حملات بدهد. **رستم فرخزاد**، کشاورزان فرات را علیه اعراب بشورانید و در جنگی معروف به جنگ پل در ساحل فرات لشکر اعراب شکست فاحشی خورد و ابوعبید مسعود ثقفی زیر پای فیل لگد مال شد و المثنی بن حارثه الشیبانی مجروح گردید و با زحمت زیاد لشکر اعراب توانست با دادن چهار هزار نفر تلفات عقب‌نشینی نماید. بهمن جادویه عزم تعقیب آنان را داشت ولی اوضاع در ایران طوری بود که بهمن مجبور گردید از آن خیال منصرف شود.



برای دیدن نقشه با اندازه کامل عکس را بفشارید، نقشه لشکرکشی اعراب

ماجرای جنگ قادسیه

در چهاردهمین سال هجری قمری برابر با ۶۳۵ میلادی یزدگرد سوم شهریار ایران، سرداری لشکر را به رستم فرخزاد واگذاشت. رستم در این وقت نایب‌السلطنه حقیقی ایران محسوب می‌گشت، مردی مدبر و با تدبیر و سرداری دلیر بود. او کاملاً از خطر عظیمی که در نتیجه حمله اعراب به کشور ایران روی آورده بود، اطلاع داشت پس فرماندهی کل نیروی لشکری را به عهده گرفت و در دفع دشمن جدید کوششی دلیرانه کرد، سپاهی بزرگ در پیرامون پایتخت حاضر شد اما خلیفه عمر دست پیش انداخت.

در همان احوال المثنی بن حارثه الشیبانی سردار عرب بواسطه زخمی که در جنگ پل برداشته بود، درگذشت. از سوی خلیفه عمر بن خطاب، سعد پسر ابی وقاص به جانب عراق مأموریت یافت و با زحمت زیاد سی هزار لشکر در سواد (عراق) گرد آورد. سعد پسر ابی وقاص در قادسیه خیمه افراشت و رستم فرخزاد از فرات عبور کرده، داخل سواد شده، مقابل لشکر عرب صف‌آرایی نمود. جنگ قادسیه که مانند نبرد ایسوس در شمار جنگ‌های قطعی دنیا بشمار می‌آید، این هنگام رخ داد. این جنگ در چهار روز متوالی دوام داشت. در آن روز به علت بیماری تب سعد پسر ابی وقاص قادر بر جنگ نبود و خالد بن عرفطه را مأمور این کار ساخت. در روز اول اسب‌های عرب از فیلان که آنها را جلو نگاهداشته بودند فرار کردند. چنین به نظر می‌آمد که فتح با لشکر ایران است، جناحین لشکر اعراب در مضیقه افتاده و روی هم‌رفته خسارت لشکر اعراب بیش از ایرانیان بود.

در روز دوم لشکر امدادی اعراب که از شام رسیده بود، وارد میدان شد و نبردهای تن به تن بین پهلوانان دو سپاه صورت گرفت. هنگام مبارزه سه نفر از سرداران ایرانی که از آن جمله بهمن جاذویه و «بندوان» بودند، کشته شدند. ولی نتیجه قطعی بدست نیامد. چند نفر از فراریان لشکر ایران به اعراب آموختند که هرگاه خواسته باشند، دفع فیلان را نمایند، بهترین تدبیر آنست که خرطوم یا چشم آنها را هدف گیرند.



نبرد قادسیه

در روز سوم بار دیگر فیلها در خط جنگ ظاهر شدند، اعراب به همان طریق فیلان را زخمی کرده، آنها را از میدان کار زار بدر بردند. بالاخره فیلها برگشته در لشکر ایران باعث اختلال شدند. دو لشکر به یکدیگر نزدیک شده تا زوال آفتاب با شمشیر و نیزه جنگیدند و فتح نصیب هیچیک از طرفین نشد. پس از جنگ **رستم فرخزاد** برای آسایش افراد لشکر خویش، از (نهر العتیق) به آنطرف عبور کرد. اعراب به سبب رسیدن قوای عمده‌ای از شام قویدل شده و شب هنگام روحیه اعراب بهتر از روحیه لشکر ایران بود. چون اعراب خیال ایرانیان را دریافتند که شب مایل به استراحت هستند، دسته‌ای از سربازان عرب، همراه دو تن از سرداران لشکر عرب هر کدام جداگانه در تاریکی شب به لشکر ایران شبیخون زده، عده‌ای را کشتند، و جنگ در تمام شب جریان داشت.

در روز چهارم یعنی روز آخر جنگ باد تند و سوزانی وزیدن گرفت و ریگ سوزان بر روی ایرانیان می‌زد چنانکه نمی‌توانستند همدیگر را ببینند. اعراب در مرز و بوم خود با اینگونه گردباد آشنا بودند و بیشتر تاب و توان داشتند. **رستم فرخزاد** به ناچار به زیر پای شتری به سایه پناه برد. عربی به نام هلال بن علقمه که می‌دانست بار بر شتر درم و دینار است، با ضربت شمشیر بدون اینکه بداند زیر آن بار کیست، طناب آن را برید. لنگه‌ای از بار

قطع شده، روی رستم افتاد و از شدت سنگینی گمر رستم بشکست. رستم با همین حال خود را در رود انداخت و بنای شنا گذاشت. عرب نیز که گویی او را شناخته بود، پشت سر او در آب جست و او را از آب بگرفت و ضربتی به پیشانی اش زد، سرش را برید و بر سر نیزه کرد. سپس روی تخت او رفت و بانگ بر آورد که، به خدای کعبه رستم را کشتم. با کشته شدن رستم، در قلب سپاه ایران شکست افتاد، عده‌ای راه هزیمت پیش گرفتند و عده‌ای دیگر همچنان در جنگ پای می‌افشردند و تا پای مرگ ایستادند.

این مطالب بیشتر از تو اینترنت آوردم
و چیزی که خودم الان مینویسم تحقیقات خودمه

الان شاید برای همه سوال هست که چرا آثار عربی به جا مونده؟
ایران حملات سنگینی مانند حمله اعراب و مغول تجربه کرده ولی بدترینشون حمله اعراب بوده برای این که ماندگار کردن خودشون گفته همیشه لشگریان عرب وقتی به تیسفون میرسن ایرانی ها مقاومت شدیدی از خودشون نشان میدن و این باعث میشه عرب های برای دو روز عقب نشینی کنن و فرمانده لشگر عرب قسم میخوره تمام مردم شهر قتل عام کنه

(وقتی این ها رو مینویسم به خدا دستم میلرزه)
بالاخره دفاع ایران میشکنه اعراب بچه ها و مرد هارو میکشن و زن هارو برای فروش به عربستان و عراق میفرستن گفته همیشه غنیمت بدست آمده معادل ۱۰هزار شتر طلا و نقره بوده (موضوع درفش گاویانی جدا می باشد)
یکی از دلایل شکست لشگر ایرانی ها این بود که به عرب ها گفته بودن که اگر بمیرند به بهشت میرن و اگه هم نمیرند ایران برای آن ها بهشت میشود

درفش گاویانی تو اولین نبرد بین ایرانی ها و اعراب وحشی به غنیمت به مکه فرستاده میشه گفته میشه درفش لا مروارید و الماس و یاقوت تزیین شده بوده بعد برداشتن این جواهرات درفش تیکه تیکه کرده و بین اعراب

تقسیم میکنن

اعراب همه چادر نیشن بودن و تا حالا چیزی به نام کاخ ندیده بودن و این
ایرانی ها بودن که کاخ سازی رو به اعراب یاد داده بودن و اعراب قبل از
حمله به ایران فلزی به عنوان طلا نمی شناختن و با بز و گوسفند با یکدیگر
معامله میکردند

باتشکر از همه



www.parsiandej.ir